

# مینی مالیزم

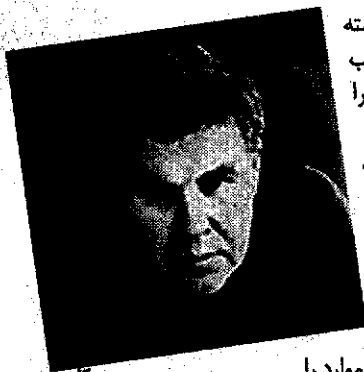
## داستان کوتاه کوتاه یا داستان کارت پستال

کاترین مینو



۴. داستان ناگهانی (sudden fiction)  
۵. داستان طرح‌وار (skeletal fiction)  
۶. داستان برق‌آسای لرزان (quake fiction flash)  
۷. داستان لاغر (skinning fiction)  
۸. داستان تند (fast fiction)  
۹. داستان آتشین (furious fiction)  
۱۰. داستان کارت پستال (fiction post card)  
۱۱. داستان کوتاه کوتاه (story short short).  
تأملی گونه‌های فوق، دارای یک ساختار و قالب هستند و اعضای آن، تنها با محدود کردن تعداد واژگان، برای خود، گروه و انجمنی تشکیل داده‌اند.  
این گونه آثار، معمولاً از یک واژه تا صد واژه پدید آمده‌اند و هواداران آنها، هیچ‌گونه دلیل قانع‌کننده‌ای برای تعیین تعداد واژگان خاص، ارائه نمی‌کنند.  
یکی از ویژگی‌های داستان کوتاه کوتاه آن است که خواننده بیشتر از داستان کوتاه می‌تواند آن را مطالعه کند.  
طبق آخرین تحقیقات، بیش از هفتاد درصد اوقات فراغت مردم، پای تلویزیون سپری می‌شود.  
پیش از این گمان می‌رفت که داستان کوتاه می‌تواند خواننده امروزی را با داستان و مطالعه آشتی دهد. اما این نوع ادبی نیز نتوانست به تقابل با صنعت سینما و تلویزیون برخیزد. برای بسیاری، این سؤال مطرح است که آیا واقعا در داستانهای کمتر از صد واژه‌ای، شخصیت‌پردازی، به درستی صورت می‌پذیرد؟ آیا این گونه آثار، به میزان سابق، تأثیرگذار هستند؟  
با این همه، عده‌ای بر این باورند که نویسنده بسیار حرفه‌ای ای که بتواند داستان مینی‌مال خلق کند، می‌تواند رمانهای قدرتمند و تأثیرگذاری هم پدید آورد.  
طبق نظر آنان، برتری داستان مینی‌مال، در محدود بودن تعداد واژگان و خلاصه بودن آن نیست؛ بلکه به دلیل ماندگاری بیشتر این قبیل آثار در ذهن، و بالا بودن میزان تأثیرگذاری‌اش در افراد است.  
تیم او براین (Tim O'Brien) داستانی در ارتباط با جنگ آمریکا با ویتنام، در یک خط خلق کرده است.

مدت مدیدی است که تحلیلگران و محققین قلمرو داستان، به منظور آشکار داشتن و شناساندن ماهیت حقیقی این نوع ادبی، تلاش بسیار می‌کنند.  
آنان به منظور تبیین هر چه بهتر مقصود، بر آن بوده و هستند تا تعریفی مشخص، دقیق و متفق‌القول از «داستان» و سایر گونه‌های آن ارائه دهند. اما تا کنون، به این امر مهم، دست نیازیده‌اند. چرا که داستان، تصویرگر ساحت هستی است؛ و بدین سان است که تعریف ملون از قالبی که تمام جهان هستی را بتواند در شمول خود قرار دهد، میسر نیست.  
همین معضل نیز، در ارتباط با داستان کوتاه و تفاوت آن با داستان مینی‌مال، صدق می‌کند. پیروان داستان مینی‌مال، در گونه‌بندی و انتخاب نام مناسب برای این نوع ادبی نیز وامانده‌اند.  
لذا کار آن‌ها داستان کوتاه را داستانی می‌داند که در یک فرصت زمانی ثابت و مشخص خواننده شود، و داستان کوتاه کوتاه را داستانی می‌داند که قبل از آنکه خواننده بخواند، به روی صندلی جابه‌جا گردد، به پایان برسد. ارنست همینگوی، هنگام مصاحبه با پاریس ریویو گفت: «من همواره سعی می‌کنم که براساس قانون توده‌های یخ شناور داستان بنویسم. هفت هشتم توده یخ زیر آب است، و بخش اندکی از آن روی آب می‌باشد.»  
با تمامی این تفاسیر، بهترین تعریفی که از داستان مینی‌مال ارائه شده به شرح زیر است:  
«داستان مینی‌مال، نوعی جریان آگاهانه است در جهت خلق آثار داستانی، که از واژگان اندک پدید آمده، تا از آن طریق، مباحث و مفاهیم بسیار عمیق و پیچیده مطرح گردد.»  
بسیاری بر این باورند که چنین تعریفی، در حد همان تعریفه باقی ماند؛ چرا که هیچ نویسنده‌ای تاکنون نتوانسته بدین سان، به خلق داستان مینی‌مال معتبر، مبادرت ورزد.  
هواداران داستان کوتاه کوتاه بی دلیل به گروه بندی پرداختند و برای این نوع ادبی، اسامی زیادی ساختند.  
انواع داستانهایی از این دست عبارتند از:  
۱. داستان مینی‌مال (minimal fiction)  
۲. داستان کوچک (micro fiction)  
۳. داستان برق‌آسا (flash fiction)



کارور

بی‌محتوایی که پیرامون آثار من نوشته شده است، آثار مرا مینی‌مال خطاب کرده‌اند. من ترجیح می‌دهم مرا مینیاتوربست صدا بزنند.»

سینتیا هیلت منتقد ادبی، معتقد است که یک نویسنده ادبی، باید در مرحله‌ای باشد که به اندازه کافی، نسبت به آنچه قصد توصیفش را دارد، آگاه باشد.

چنین نویسنده‌ای که همه چیز

را می‌داند، دیگر لازم نیست که همه موارد را

توضیح دهد؛ چرا که خواننده‌ای که آثار او را می‌خواند نیز باید به تمامی اطلاعاتی که او قصد ارائه آنها را دارد اشراف داشته باشد. در شرایطی که نویسنده و خواننده، هر دو به آگاهی کامل رسیده باشند، بسیاری از مضامین می‌تواند حذف گردد، و نیازی به توضیح آنها نیست.

هیلت می‌گوید: «داستان نویس مینی‌مال، به عنصر گفتگو بسیار متکی است.» او بر این باور است که مینی‌مالیسم بر پایه اصول زیباشناختی دفع‌گرایانه استوار است. چیزی که مشخص است، خواننده در هنگام مواجهه با داستانهای مینی‌مال، باید بسیار فعال عمل کند. او همچون فردی است که قصد حل معمای بسیار پیچیده‌ای را دارد.

بر همین اساس، هیلت می‌گوید: «نویسندگان مینی‌مال، خلاقیت و ابتکار را به خواننده آثار خود هدیه می‌کنند. آنان اطلاعات و دانسته‌های خود را با خواننده تقسیم می‌کنند و از آنان می‌خواهند تا در درک مفاهیم به آنان یاری برسانند.» او مهمترین ویژگی مینی‌مالیسم را «هنر مقصد بودن» می‌داند؛ روشی که نویسندگان برجسته‌ای چون چخوف، چویس و همینگوی به آن علاقمند بودند.

در داستانهای چخوف، حالات درونی شخصیتها، از طریق گزینش حرکات بسیار ریز و جزئی، قابل درک هستند. لازم به ذکر است: نویسندگان مینی‌مال به دو گروه معتدل و افراطی تقسیم می‌گردند.

نویسندگان افراطی، تنها با انتخاب چند واژه که در ظاهر هیچ ارتباطی با هم ندارند، مبادرت به خلق داستان مینی‌مال می‌کنند. در صورتی که نویسندگان میانه‌رو، در قالب یک پاراگراف و چندین سطر یک احساس و یا یک صحنه قابل فهم را به تصویر در می‌آورند.

از میان نویسندگان مینی‌مال، نویسندگانی چون ریموند کارور، توبیاس وولف (Tobias Wolff)، آن بیٹی (Beathe Ann)، بلبی آن میسون (Mason Bobbie Ann)، سوزان مینوت (Susan Minot) و دبئی اورتون (Debi Orton) از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار هستند و به شهرت رسیده‌اند. کارور که

صاحب‌نظران داستانهای مینی‌مال، این داستان راه تا غیرگزارترین داستان مینی‌مال معرفی کرده‌اند: «در خانه هستم. اما دیگر خانه‌ای نیست. نه گونیهای شن مانده، نه سیمهای خاردار و نه ناخنهای کنده شده.» برای بعضی، نوشته فوق‌تر شعر است نه خاطره و نه داستان. بلکه تنها ویژگی داستانی از این دست را در این می‌دانند که می‌تواند خواننده را تا مدتی به خود مشغول دارد. با وجود این، تمایل به خلق داستانهای مینی‌مال در محبوب روز به روز افزایش می‌یابد.

بر این اساس، پیدایش داستان کوتاه کوتاه راه نوعی واکنش نسبت به جامعه مدرن و صنعتی امروزی می‌دانند؛ جامعه‌ای که مردم در آن، تحت فشار اقتصادی شدیدی به سر می‌برند یا مسئله تقدس‌زدایی مواجه شده‌اند، و زیر فشار تلقینات استعمارگران فرهنگ آرا و باورهای ملی و اصیل خود را از دست می‌دهند و بازپس دست‌های خود را از دست می‌گیرند.

در قرن حاضر، در کشور آمریکا، چنین به مردم تلقین می‌گردد که وقت برای زندگی، کم است. باید عجله کرد. به جای نوشتن نامه‌ای طولانی، تلفن زدن، و یا در عوض به دیدار دوست یا فامیل رفتن، تنها با تبادل چند واژه به یکدیگر از طریق پس‌الکترونیکی (Email) تماس حاصل کنید. در چنین فشار تبلیغاتی، داستان مینی‌مال، نسبت به سایر گونه‌های داستانی، ترجیح داده می‌شود.

در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که هدف آمریکا از تلقین فرهنگ شتابزدگی چیست؟ چرا باید بدینسان عجله داشت؟ مگر به کجا قرار است بروند؟ آمار، نشان داده است که، در کشور آمریکا، در میان افرادی که همچنان به مطالعه داستان پایبندند و اصطلاحاً داستان‌خوانهای حرفه‌ای به حساب می‌آیند، مطالعه آثار بلند داستانی، بسیار بیشتر از سایر گونه‌های آن است.

سینتیا هیلت (Cynthia Hallett) در کتابی درباره ریموند کارور (Carver Raymond)، امی همپل (Amy Hempel) و مری روبینسون (Mary Robinson) تحت عنوان «مینی‌مالیسم و داستان کوتاه»، بر آن شد تا داستانهای مینی‌مال آمریکایی را مورد ارزیابی قرار دهد. او مدعی است که نویسندگان مذکور، در انتخاب واژه مینی‌مال، دچار تردید بودند؛ و خود، از پذیرش این اصطلاح، سر باز زدند؛ و از اینکه می‌دیدند بسیاری، داستانهای آنها را مینی‌مال خطاب می‌کنند، احساس دل‌تنگی کردند.

کارور خود می‌گوید: «بعضی مرا نویسنده مینی‌مال می‌دانند. اما من از این موضوع ناراحت هستم. چون در واژه مینی‌مالیسم، مفهومی وجود دارد، که بر کوچک بودن تصاویر تأکید دارد.» امی همپل می‌گوید: «این، غیرمنصفانه است. در نقدی که بر اثر من شده است و در تمامی مقالات

### پیدایش داستان کوتاه کوتاه راه، نوعی واکنش نسبت به جامعه مدرن و صنعتی امروزی می‌دانند؛ جامعه‌ای که مردم در آن، تحت فشار اقتصادی شدیدی به سر می‌برند، با مسئله تقدس‌زدایی مواجه شده‌اند، و زیر فشار تلقینات استعمارگران فرهنگ آرا و باورهای ملی و اصیل خود را از دست می‌دهند و بازپس دست‌های خود را از دست می‌گیرند.



سیم اوپراژان

از اصطلاح مینی‌مال بیزار بود می‌گفت که «این واژه، تداعی کننده یک تصویر کوتاه و ریز از زندگی است، و به آرزوهای کوچک مرتبط است.»

در حالی که هدف بیان مفاهیم عظیم و پیچیده جهانی بود. این افراد، خود را دنباله‌رو سبکی که ارنست همینگوی بنیانگذارش بود می‌دانند، و به نوعی، همینگوی را پیشگام نثر موجز، کم حرف و زمخت می‌دانند.

جی، دابلیوس توماس، در مقاله‌ای تحت عنوان «نوشتن داستان برق‌آسا»، شیوه‌ها و تکنیک‌های داستان مینی‌مال را بر شمرده و به نویسندگان مینی‌مال توصیه‌هایی کرد:

۱. به دنبال ایده‌های کوچک در میان ایده‌های بسیار عظیم و بزرگ باشید. برای بررسی روابط میان فرزند و والدین، قالب رمان ضروری است.

نویسنده مینی‌مال باید از چنین موضوع گسترده‌ای، تنها یک ایده و نقطه‌نظر بسیار کوچک را گزینش کند. به طور مثال، احساس یک کودک خردسال، هنگامی که در جمع بزرگان در یک میهمانی راه داده نمی‌شود و هیچ‌کس تمایلی به شنیدن سخنان او ندارد.

یا به طور مثال، خستگی بچه در ماشین. ۲. سرآغاز داستان نباید زمینه‌چینی و مقدمه باشد. هنگام خلق داستان کوتاه، نباید چندین صفحه را به توصیف گذشته ماجرا اختصاص داد.

باید راه حلی پیدا کرد که تمام ماجرای مهم، در یک پاراگراف گنجانیده شود. به همین دلیل، داستان را می‌توان از میانه‌اش آغاز کرد. مردی می‌دود. بمبی در حال خنثی شدن است. خواننده باید بلافاصله، خود را در این فضا احساس کند.

۳. نویسنده باید بر روی یک صحنه تکان‌دهنده، بارزش و قوی، همچون خیابان ویران، تمرکز کند.

با یاری یک یا چند واژه، می‌توان یک تابلو و عکس بسیار تأثیرگذار خلق کرد.

۴. باید کاری کرد که خواننده، تا پایان داستان، به پیشگویی و حدس مبادرت ورزد. ایجاد رمز و راز در داستان، خواننده را تا مدت طولانی، حفظ می‌کند.

۵. با ارائه یک نماد و یا مرجع معتبر، می‌توان بسیاری از مفاهیم را، بدون آنکه نیاز به توصیف باشد، بیان کرد. در این مرحله، نویسنده با انتخاب یک واژه، که ماجرای را برای تعریف دارد، می‌تواند موجز نویسی کند. به طور مثال، واژه «کشتی تایتانیک»، خود بیانگر یک ماجرا با مضامین خاص خود است.

در این حالت نباید به نمادها و مراجع تاریخی مبهم اشاره

داشت؛ زیرا مسئله، بسیار پیچیده و دور از ذهن می‌گردد. ۶. نویسنده باید پایان داستان خود را، کمی پیچیده و مبهم خلق کند.

جدا از موارد مطرح شده، برخی از هواداران داستان برق‌آسا، بر این باورند که داستان برق‌آسا باید یک داستان عادی را به یک داستان غیرعادی مبدل سازد، به تجربیات بسیار ناب بسنده کند، زندگی را در یک صحنه کوتاه بیان کند، قدرت استنتاج و تفکر خواننده را برانگیزد؛ و همچون شاعران، نویسندگان هم باید در پی الهام باشند.

پاملین کاستو (Pamelyn Casto)، شیوه داستان‌پردازی مینی‌مال را، هم جدید و هم قدیمی می‌داند. او نام «عروس تمام سبکها» را بر این حرکت ادبی گذاشته است؛ چرا که تحت تأثیر سایر انواع داستانی و مکاتب ادبی قرار دارد.

چارلز باکستر، ساختار داستان مینی‌مال را چیزی میان شعر و داستان، میان داستان و طرح (sketch)، و میان خاطره و گزارش، می‌داند.

طبق نظر پیروان داستان برق‌آسا، اصطلاح «داستان برق‌آسا» می‌تواند دربرگیرنده انواع قالب‌های ادبی چون داستانهای سنتی، رئال، جریان سیال ذهن، رئالیسم جادویی، اسطوره، افسانه‌های بلند، حکایات، تمثیل، داستان اخلاقی، افسانه پریان و... باشد.

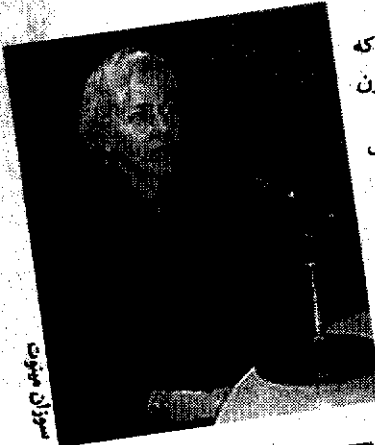
برای ارائه داستانهای برق‌آسا، نویسندگان معمولاً از اسکلت‌بندی و ساختارهای خاصی استفاده می‌کنند. به طور مثال، بیان داستان از طریق یک اعلامیه روی دیوار، سؤال و جوابهای علمی در امتحان، پاسخ دادن به یک منشی تلفنی و مانند اینها می‌تواند صورت پذیرد.

برخی نویسندگان مینی‌مال، این سؤال را مطرح می‌کنند که «آیا در حال حاضر، مطلب جدید باقی مانده است که تا کنون بشر به آن پاسخ نداده باشد؟ در جایی که همه چیز پیش از ما بیان شده، دیگر ضرورتی برای توصیف همه چیز، نیست.»

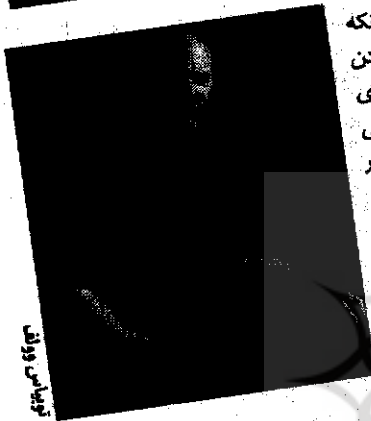
البته باید به این مسئله توجه داشت، که اطلاعات بشر از دانش و جهان هستی، بسیار محدود است؛ و انسان برای بسیاری از مضامین مطرح، هنوز نتوانسته است جوابی منطقی پیدا کند. به همین دلیل، نمی‌توان بسیاری از دلایل نویسندگان مینی‌مال را، که به منظور حمایت از این حرکت ادبی صورت پذیرفته است، قبول کرد.

برخی از متفکران و صاحب‌نظران ادبی در کشور آمریکا، در توصیف گرایش شدید نویسندگان آمریکایی به داستان کوتاه، می‌گویند: «برای مردم آمریکا حوادث بسیار تکان‌دهنده و تلخی روی داد؛ حوادثی که عامل اصلی آن، دولت آمریکا بود. جنگ میان آمریکا و ویتنام، ضربهای سهمگین بر روح و روان مردم زد. حضور آمریکا در مناطق مختلف، و به طور کلی، سیاستهای جنگ‌طلبانه دولتهایش، باعث گردید تا مردم، بخصوص

**احساس شرم و سرافکنندگی نویسندگان پس از جنگ جهانی دوم، باعث گردیده است تا آنان به سکوت متمایل گردند، و آنچه‌شان علاقه‌ای به صحبت کردن نداشته باشند. به همین دلیل، به سوی قالب مینی‌مالیسم روی آورده‌اند. چرا که، بدین طریق، می‌توانند ساکت بمانند، و کمتر صحبت کنند.**



ویلیام مارچ



جی ای پارتی

مهم بود. به خاطر خدا هم که شده بایستی باور می کرد. پیرزن کیفش را گشود.

سکه ای ده سنتی کف دست چارلی گذاشت.

لحظه ای بعد چارلی در میلان واشنگتن، روی نیمکتی نشسته بود.

سکه را در مشت می فشرد و با پاشنه پا،

تکه های ترد برف را

می سایید و سیاه

می کرد. چارلی، پیش از آنکه

بلند شود و برای سیر کردن

معدۀ گرسنه اش چیزی

بخرد، می بایست دمی

می نشست، تا بتواند بر

شرمندی اش غلبه کند.

گونه اش را بر لبه

یخ بسته نیمکت فلزی

گذاشت. دوست

نداشت کسی پی به

شرمندی اش ببرد.

با خود اندیشید:

«من توی این زندگی، تنها یک مناعت طبع

داشتم، که بسیار با ارزش بود.

اما حالا، آن را مفت فروختم. خیلی راحت، به خودم خیانت کردم.»

ویلیام مارچ (First Dime, William March)

روشنفکران و صاحبان اندیشه در آمریکا احساس شرم کنند. این احساس شرم و سرافکنندگی نویسندگان پس از جنگ جهانی دوم، باعث گردیده است تا آنان به سکوت متمایل گردند و آنچنان علاقه ای به صحبت کردن نداشته باشند. به همین دلیل، به سوی قالب مینی مالیسم روی آورده اند. چرا که بدین طریق، می توانند ساکت بمانند و کمتر صحبت کنند.»

در ارتباط با پذیرش داستان مینی مال از سوی نویسندگان آمریکایی، این دلیل قابل قبول تر است. در این میان، گاه یک اتفاق و حادثه هم می تواند تأثیرگذار باشد.

همچون بورخس، که به دلیل بیماری چشم، تمایلی به طولانی نویسی نداشت و ریموند کارور، که فردی بسیار گرفتار بود؛ و آنچنان وقت داستانی نویسی نداشت.

و با این حال به کار خود ادامه می داد و روح تشنه خود را، حتی با نوشتن چند سطر در قالب یک داستان، سیراب می ساخت. در پایان، جا دارد به برخی داستانهای مینی مال افراطی و معتدل اشاره شود و نمونه هایی ارائه گردد.

فاصله

دروغ

کلبه

مرگ هری

قرقاول

کجایند همه؟

نزدیک خانه آب فراوان است.»

ریموند کارور

«امروز تو بازنشسته شده ای. با تمامی دلنگرانیها و هوشیاریهایش.»

جی ای پارتی (G.I. Party)

### اولین سکه

چارلی مقابل در ایستاده بود و بازوانش را محکم می مالید تا از باد شدیدی که می وزید کمی در امان بماند. پیرزنی با سگش نزدیک می شد.

شانه هایش را بالا انداخت و چون سابق، مصمم و استوار، پا پیش نهاد.

زیر لب گفت: «این طوری آسان تره. راحت تر می تونم از یک پیرزن بخوام. این طوری خجالت نمی کشم.»

پیرزن ایستاد و از پشت عینک پَنسی اش، کفشهای پاره دستهای کثیف و ورم کرده و صورت اصلاح نشده چارلی را از نظر گذراند. سگ ماده که گویی در حال رقص بود، چرخ می زد و به چارلی نزدیک شد. شلوارش را بوید. به زوزه افتاد.

چارلی ناگهان اعتماد به نفسش را از دست داد. جملاتی را که کنار در تمرین کرده بود از یاد برد.

شتابزده حرف می زد. اولین باری بود که گدایی می کرد. پیرزن بایستی حرفهای او را باور می کرد. به خاطر خدا هم شده بایستی باور می کرد. او گنا نبود.

تا چند ماه پیش شغل خوبی داشت؛ و این اولین باری بود که مجبور می شد گدایی کند.

نو روز تمام غنایی نخورده بود. چارلی مردی با مناعت طبع بود، و پیرزن می بایست حرفهای او را باور می کرد. این، خیلی

- ۱. Who wear short short (micro
- ۲. What is minimalism
- ۳. Writing Flash fiction: G.W.Thomas.
- ۴. Flash fiction: Pameelyn casto.
- ۵. Minimalism: Deron Bauman, Elima books.
- ۶. Minimalism beyond the numberg  
MItpress: ۱۹۹۸ funnel: John Carroll, ed, cambridge.
- ۷. Minimalism and the short story,  
cynthia Hallett. Raymond carver, Amytempel, Mary  
robinson, by
- ۸. Minimalism : The copen hagenschool of thought.
- ۹. Early minimalism, DanWarburton.
- ۱۰. Veterinary Minimalism, Myrna  
Milani, BS/DVM.
- ۱۱. How to write a short story thecreative way.
- ۱۲. Taste of what is fresh in shortfiction.
- ۱۳. The Essentialsof Microfiction.
- ۱۴. Micro fiction projects.
- ۱۵. What is flash fiction

منابع مورد استفاده: